

فصل‌نامه علمی پژوهش‌های تاریخی (نوع مقاله: پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و ششم، دوره جدید، سال دوازدهم

شماره دوم (پیاپی ۴۶)، تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۸-۱

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۸

Doi: [10.22108/jhr.2020.120362.1879](https://doi.org/10.22108/jhr.2020.120362.1879)

تحلیل فرازوفرود مناسبات سیاسی اتابکان لر کوچک و دولت صفویه بین سال‌های

۹۰۷ تا ۱۰۰۶ ق/ ۱۵۰۱ تا ۱۵۹۷ م

علی قاسمی* - علی طاهری**

چکیده

تاکنون جنبه‌هایی از مناسبات سیاسی دولت صفوی و حکومت‌های محلی ایران بررسی شده است؛ اما مناسبات حکومت صفوی و حکمرانان محلی مرزهای غربی ایران تا حد بسیاری نادیده گرفته شده است. بر این اساس، مقاله پیشرو با رویکردی تاریخی و با توصیف و تحلیل منابع، مسئله مناسبات دولت صفوی و دودمان محلی اتابکان لر کوچک را در سایه عوامل مختلف داخلی و خارجی واکاوی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد چند عامل موجب ترس دولت صفوی و افزایش تنش آنها با دودمان محلی اتابکان لر کوچک شد. این عوامل عبارت است از: موقعیت سرزمینی اتابکان لر کوچک و قدرت تأثیرگذاری بر نواحی مرکزی و غربی ایران؛ موقعیت مرزی و راهبردی خاندان اتابکان لر کوچک در غرب کشور؛ روابط گاه‌وبیگاه آشکار و پنهان آنها با حکومت عثمانی. در سایه همین تهدیدات، سرانجام پس از گذشت نزدیک به یک سده سیاست مماشات دولت صفوی، شاه عباس اول با در پیش گرفتن تدابیر سیاسی و نظامی ویژه درباره لرستان، دودمان محلی اتابکان لر کوچک را حذف کرد؛ همچنین با تقسیم منطقه به دو بخش و انتصاب حاکمان دست‌نشانده، در عمل تهدیدات همه‌جانبه حکومت اتابکان لر کوچک را خنثی کرد.

واژه‌های کلیدی: مناسبات سیاسی، اتابکان لر کوچک، صفویه، عثمانی، لرستان.

* استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسؤول) a.ghasemi@scu.ac.ir

** دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران alitaheri1389@yahoo.com

مقدمه

حکومت اتابکان لر کوچک، مشهور به عباسی یا آل‌خورشید، در اواسط قرن ۶ ق/۱۲ م تأسیس شد؛ یعنی زمانی که مرکزیت و اقتدار دولت سلجوقی در اثر جنگ و نزاع امراء نظامی و قبایل ترک از بین رفته بود. با وجود سکوت منابع تاریخی و نبود سنت تاریخ‌نگاری خاندانی درباره رویدادهای تاریخی این سلسله محلی، اتابکان لر برای قرن‌ها موفق شدند ناحیه‌ای میان کوهستان‌های زاگرس و مناطق منتهی به دشت دیاله و شهر بغداد را در کنترل و اداره خود داشته باشند. این خاندان محلی با بهره‌بردن از کوهستان‌های منطقه و تدابیر جنگی مؤثر، نفوذ و مشروعیت محلی و نیز استراتژی‌های سیاسی همچون اعلان تابعیت به دولت مرکزی و ازدواج‌های سیاسی، موفق شدند زمینه‌های حفظ حکومت و تداوم حکمرانی خود را فراهم کنند.

شاه اسماعیل اول پس از تاج‌گذاری در سال ۹۰۷ ق/۱۵۰۱ م، در همان سال‌های ابتدایی حکمرانی صفویان، در مسیر تثبیت و تسلط بر سرزمین ایران، بسیاری از قدرتمندان محلی را از سر راه برداشت یا به پذیرفتن اطاعت دولت صفوی مجبور کرد. خاندان اتابکان لر کوچک از جمله این خاندان‌های محلی بودند که اطاعت و تابعیت از شاه ایران را پذیرفتند. از آنجا که آنها رقیب سیاسی و مذهبی دولت صفوی محسوب نمی‌شدند، دولت صفوی نیز به این اعلان تابعیت اکتفا کرد و به این ترتیب، حکومت آنها بر لرستان تداوم یافت.

از این تاریخ تا مرگ آخرین خان منتسب به دودمان اتابکان لر کوچک به دست شاه عباس اول، مناسبات آنها فراز و فرودهای بسیاری به خود دید. عواملی همچون تغییر در راهبردها و استراتژی‌های سیاسی دولت صفوی، نظیر تمرکزگرایی و وجود

گرایش حاکمان لر به استقلال داخلی و نپذیرفتن تابعیت مطلق دولت صفوی که این رویه را در برابر دولت‌های پیشین نیز در پیش گرفته بودند، بر پیچیدگی مناسبات اتابکان لر کوچک با دولت صفوی افزود؛ علاوه بر این، جنگ و ستیز دیرپای حکومت صفوی با عثمانی‌ها و استقرار عثمانی در غرب قلمرو لر کوچک، پس از استیلای بر بغداد، روابط دو طرف را پیچیده می‌کرد. اکنون لرستان به بخشی از خط مقدم جبهه نزع دو دولت عثمانی و صفوی تبدیل شده بود و در تأمین امنیت و کنترل نواحی غربی و جنوب غربی ایران و عراق عرب برای دو طرف نقشی مهم ایفا می‌کرد.

حکومت عثمانی با عبور از این منطقه، در سایه توافقی پنهانی یا آشکار با دولت محلی، به قلب سرزمین‌ها و پایتخت‌های دولت صفوی، یعنی اصفهان و قزوین، دسترسی پیدا می‌کرد. دولت صفویه نیز با کنترل لرستان، امکان دیده بانی و تهدید بغداد و بین‌النهرین را به دست می‌آورد.

اکنون مقاله حاضر تلاش می‌کند در سایه تمامی این عوامل داخلی و خارجی، مناسبات سیاسی دولت صفوی و اتابکان لر کوچک را بررسی کند.

درباره تاریخ اتابکان لر کوچک و مناسبات سیاسی آنها آثار مختلفی نگاشته شده است؛ اما درباره پیوندهای سیاسی این خاندان با دولت صفوی، این پژوهش‌ها چارچوبی انسجام‌بخش ندارند؛ از این رو در این پژوهش‌ها، ویژگی‌ها و نکته‌های مهم این مناسبات و بستری‌هایی که این روابط در آن جریان داشتند، چندان برجسته نشده است. آثار افرادی همچون ایزدپناه و خودگو و ساکی، ضمن ارزشی که در بافت عمومی لرستان پژوهی دارند، در باب مناسبات سیاسی اتابکان لر کوچک به طور عمده بازنویسی سخن مورخانی نظیر مستوفی و بدلیسی و

همچون ازدواج‌های سیاسی^۱، پذیرش تابعیت دولت‌های نیرومندتر و سرانجام استفاده از مشروعیت محلی و حمایت مردمی (نک: قاسمی، ۱۳۹۸: ۱۴۳ تا ۱۷۰). در مجموع، با وجود گسترش سرزمینی که قلمرو خاندان آل خورشید در برخی دوره‌های تاریخی تجربه کرد، بخش اصلی سرزمین تاریخی لر کوچک در کوهستان‌های زاگرس واقع شده بود. گزارش مورخان و جغرافی‌نگاران از تغییرات تاریخی قلمرو سیاسی لر کوچک، درک ما را از تغییراتی که در موقعیت سیاسی این سرزمین به وجود آمد و موجب اهمیت یافتن آن در نگاه بازیگران تاریخی شد، به بهترین وجه افزایش می‌دهد.

حمدالله مستوفی در جایگاه مهم‌ترین مورخ و جغرافی‌نویسی که در نیمه نخست سده هشتم قمری/چهاردهم میلادی، دوران آغازین حکمرانی این خاندان را گزارش کرده است، در روایت‌های خود حوزه اصلی قدرت این خاندان را بیان می‌کند. او سرزمین لر کوچک^۲ را بدون ذکر محدوده‌اش، تنها شامل سه شهر آباد بروجرد و خرم‌آباد و شاهپورخواست^۳ و سه شهر خراب کریت و لورش و صیمره می‌داند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۶۱ و ۵۶۲). همو در نزها^۴ القلوب نیز تومانی لر کوچک را با اندکی تفاوت، شهرهای بروجرد، خرم‌آباد، سمس، صیمره، کردلاخ و کورش نوشته است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۰ و ۷۱).

اما مورخان دوره صفوی همچون اسکندر بیگ و مستوفی باقی که درباره جغرافیای قلمرو آنها مطالبی نگاشته‌اند، در زمان‌های نو و با برداشتی دیگر که از تحولات سیاسی و نظامی جدید ناشی بود، سرزمین آنها را محدوده‌ای در جنوب عراق نوشته‌اند. سرزمینی که عرض آن از یک طرف به ولایت همدان و قلمرو علیشکر^۵ متصل می‌شد و از طرف دیگر به خوزستان می‌رسید.^۶ براساس روایت این نویسندگان، طول این

اسکندر بیگ‌اند و رویکردی تحلیلی و جدیدی ندارند. درباره مناسبات سیاسی اتابکان و دولت صفوی سه مقاله مهم‌تر وجود دارد: نخست پژوهش شهرام یوسفی فر با نام «اتابکان لرستان» در واکاوی تاریخ سیاسی اتابکان لر که تحلیل و جزئیات بیشتری دارد؛ دوم مقاله صالحی و اکبری با نام «والیگری شاهوردی خان بر لرستان و تمرکزگرایی حکومت صفوی» که مناسبات سیاسی شاهوردی خان و شاه عباس اول را بررسی کرده است؛ با این حال بیشتر بر مسئله تمرکزگرایی و نقش آن در روابط آنها تأکید کرده است. سوم مقاله روح‌الله بهرامی با نام «اتابکان خورشیدی و دولت صفوی» که بیشتر، حوادث و گزارش‌های مورخان را درباره مناسبات این دو سلسله تحلیل کرده است.

در مجموع، هر سه مقاله درباره اهمیت سیاسی و اقتصادی و نظامی لرستان برای دولت صفوی و موقعیت راهبردی جدید آن سرزمین در برنامه‌های سیاسی دفاعی این دولت تحلیلی دقیق ندارند. بنابراین به طور معمول، زمینه‌ها و بستر شکل‌گیری فرازوفرودهای این مناسبات را نادیده گرفته‌اند. از این رو مقاله حاضر تلاش می‌کند با برجسته کردن زمینه‌ها و عوامل مهم داخلی و خارجی در فرازوفرود روابط دولت صفوی و اتابکان لر کوچک، درباره تحولات این دوران، تحلیلی عینی‌تر و درخور فهم‌تر ارائه کند.

موقعیت راهبردی سرزمین لر کوچک در یک نگاه

خاندان اتابکان لر کوچک در قرون متمادی، از دوره سلاجقه تا برآمدن صفویه، با بهره‌گیری از عواملی چند موفق شدند قدرت خود را حفظ کنند. این عوامل عبارت بودند از: جغرافیای صعب‌العبور لرستان؛ در پیش گرفتن سیاست‌های زیرکانه‌ای

ناحیه که حدود یکصد فرسخ بود، از حوالی قصبه بروجرد تا حدود بغداد و سایر نواحی عراق عرب امتداد داشت (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۶۹/۲؛ بافقی، ۱۳۹۰: ۹۹). تفاوت محتوایی این دو روایت و تأکید نویسندگان دوره صفوی بر جغرافیای سیاسی و هم‌مزی لرستان با حدود بین‌النهرین و بغداد^۷ و نیز همدان و خوزستان، و قزوین و اصفهان که در اینجا ذکر نشده‌اند، نشان‌دهنده موقعیت استراتژیکی بود که لرستان در پایان یک قرن نزاع بین دول صفویه و عثمانی به دست آورده بود. موقعیتی که در مناسبات بین دو دولت با اتابکان لر کوچک عاملی تعیین‌کننده بود. به این ترتیب، این ادعا ممکن است که تابعیت‌های گه‌گاه محدود و موقتی خان‌های لر از هرکدام از دو دولت^۸ و عقب‌نشینی‌های موقتی به خاک عثمانی و مذاکرات پنهانی آنها با این دولت که همگی در راستای حفظ و افزایش قدرت این دودمان بود، تابعی از موقعیت استراتژیکی جدید این سرزمین بود. مسائل اخیر، بسترساز ترسی فزاینده نزد دولت صفوی شده بود. ترسی که راهبرد و سیاست ناروشن و همراه با احتیاط دولت صفوی با خان‌های لر تا پایان قرن دهم قمری و رویکرد تهاجمی آتی شاه عباس اول در قبال لرستان در آغازین سال‌های قرن یازدهم قمری، از پیامدهای عمده آن بود.

جایگاه و اهمیت لرستان برای دولت صفوی

آن‌گونه که مشخص است، به‌طور معمول مناسبات دولت‌های محلی و حکومت‌های مرکزی ایران حول نسبتی از تعهدات نظامی و اقتصادی دولت محلی، در قبال حکومت مرکزی تنظیم می‌شده است؛ از این منظر، لرستان در اطاعت و حکومت دودمان محلی اتابکان لر کوچک نیز، به شرط آنکه خان لر تعهدات نظامی و مالی خود را انجام می‌داد، برای

دولت صفوی تحمل‌کردنی تر بود. با وجود این، آنچه بیش‌ازپیش نگاه دولت صفوی را متوجه لرستان کرد، وضعیت استراتژیکی جدیدی بود که لرستان از فردای تصرف بغداد توسط دولت عثمانی، در غرب قلمرو دولت صفوی و در نتیجه هم‌مرزی با عثمانی‌ها، پیدا کرده بود. از این پس مجموعه‌ای از عوامل سیاسی و نظامی و اقتصادی، بستر فرازوفروند مناسبات دولت صفوی و اتابکان لر کوچک را شکل دادند و هرگونه تحلیل این مناسبات نیز، باید براساس شناخت ساختاری از این دسته عوامل استوار باشد.

عواملی که این ظرفیت را داشتند که همچون شمشیر دولبه عمل کنند، گاهی به قوت خاندان لر در امتیازگیری از دول صفوی و عثمانی تبدیل می‌شدند و گاهی نیز همچون تهدیدی امنیتی، به‌ویژه برای دولت صفوی، پدیدار می‌شدند. بنابراین لشکرکشی‌های دولت صفوی علیه اتابکان لر کوچک و ازدواج‌های سیاسی بین دو طرف و اعطای منشور حکومتی به دودمان آل خورشید را باید ناشی از همین عوامل ارزیابی کرد.

به این ترتیب در دوره‌های مختلف تاریخی، حفظ لرستان و مطیع کردن یا حذف حاکمان مستقل آنجا، از دو منظر زیر، به یکی از اهداف دولت صفوی تبدیل شد:

۱. اهمیت استراتژیکی لرستان

نخست: ترس از پیشروی‌های احتمالی عثمانی، یکی از علت‌های تغییر پایتخت صفویه از تبریز به قزوین و سپس در سال ۱۰۰۶ق/۱۵۹۷م، از قزوین به اصفهان بود (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۸۴ و ۸۵)؛ اما آنچه در این باره سبب اهمیت لرستان می‌شد، پیوستگی جغرافیایی لرستان با نواحی قزوین و اصفهان بود. پیش از این، حاکمان لر چندین‌بار ناحیه اصفهان را

غارث کرده بودند (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴: ۵۵۸)؛ بنابراین وجود حاکمی مستقل و قدرتمند در لرستان، برای پایتخت‌های جدید دولت صفوی خطری جدی تلقی می‌شد؛ به‌ویژه وقتی بدانیم در روابط پنهانی سال ۱۰۰۱ق/۱۵۹۲م که بین دولت عثمانی و شاهوردی خان برقرار شده بود، طرحی با موضوع همکاری او با عثمانی برای فتح قزوین به مذاکره گذاشته شد. بر اساس این طرح، در مقابل اعطای نواحی سیلاخور و دروکرد و چابلق^۹ به شاهوردی خان، او در فتح قزوین با عثمانی همکاری می‌کرد (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۲۱).

دوم: موقعیت جغرافیایی لرستان به‌گونه‌ای بود که در مجاورت پادگان‌های نظامی عثمانی در بین‌النهرین و بغداد قرار داشت؛ از این رو حضور توافقی یا اجباری عثمانی در لرستان، برای بخش مهم قلمرو صفوی و مناطقی نظیر خوزستان، نواحی غربی ایران، فارس و به‌ویژه اصفهان خطری جدی محسوب می‌شد. این‌اثر چند قرن پیش از این، کوه‌های لرستان را حد فاصل فارس و اصفهان و خوزستان می‌داند و روایت می‌کند چگونه «قشتمر» نامی که از فرماندهان شورشی دستگاه خلافت عباسی بود، به فرمانروایان فارس، همدان، اصفهان و ری پیغام فرستاد و آنها را از تسلط سپاه خلیفه بر لرستان ترساند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۵: ۱۷۷/۳۱ تا ۱۸۰). پیش‌تر نیز، این نگاه امنیتی در نظر نویسندگان دوره صفوی برجسته شد.

سوم: لرستان امکانات نظامی، همچون نیروی جنگی کارآمد و فراوان، در اختیار داشت؛ از این رو وجود والی وابسته‌ای در این ولایت، خطر توطئه و همکاری آنها با عثمانی را از میان می‌برد. شاه صفوی نیز بدون به‌کارگیری نیروی ارتش، از توان چشمگیر نظامی ناحیه لرستان برای مقابله با مخالفان و دشمنان دولت صفوی استفاده می‌کرد. چنانکه براساس

گزارش سانسون (sanson)، دولت صفوی در لرستان دوازده‌هزار نیروی جنگی داشت که از آنها برای حفاظت از مرزها در برابر عثمانی و شهر بغداد استفاده می‌کرد (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۴۲). در سرکوب‌های داخلی نیز از این نیرو بهره گرفته می‌شد؛ چنانکه حسین خان لر، نخستین والی دست‌نشانده شاه عباس اول در لرستان، به فرمان شاه در یکی از لشکرکشی‌های آغازین خود، به جنگ هلوخان اردلان شتافت (اردلان، ۲۵۳۶: ۲۰).

۲. اهمیت اقتصادی لرستان

نخست: دولت‌ها به‌طور عمده، برای اقدامات نظامی و خدماتی خود به منابع مالی نیاز دارند؛ از این رو، در طول تاریخ بخشی از نیازهای خود را با مالیات‌گیری و باج‌ستانی از رعایا تأمین می‌کردند. به دنبال این، چگونگی روابط و تعامل دولت مرکزی و ایالات و ولایت بر میزان درآمدهای دولت مرکزی تأثیر مستقیم داشت. تا پیش از شاه عباس اول حاکمان محلی، نظام‌های مالیاتی خاص خود را داشتند و خراجی معین و در بیشتر مواقع ناچیزی، به نام پیشکش و هدایا، به خزانه سلطنتی پرداخت می‌کردند (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۷۱/۲).

بدیهی است که سیاست شاه عباس اول مبتنی بر تشکیل سپاه ثابت و ایجاد دیوان سالاری متمرکز، در کنار هزینه‌های جنگ در جبهه‌های شرق و غرب، بر بار مالی دولت صفوی می‌افزود. راه‌حل جبران کسری بودجه، در کاهش استقلال و تحمیل سیاست‌های مالی بر حاکمان محلی بود؛ چون کاهش اقتدار و اختیارات حاکم محلی، درآمدهای شاه را از این مناطق افزایش می‌داد (نوییدی، ۱۳۸۶: ۷۳ و ۷۴). در مناسبات حاکم لر با شاه صفوی، هرگونه تغییر به نفع

دولت مرکزی بر میزان درآمد دولت می‌افزود و از این منظر اهمیت ویژه‌ای داشت.

دوم: جغرافیای کوهستانی و معیشت دامداری، لرستان را به مرکز پرورش دام و محصولات دامی تبدیل کرده بود. افزون‌بر پیشکشی که دولت محلی آن را در قالب مقداری دام به دولت مرکزی تحویل می‌داد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۶۰)، در متون تاریخی نقل شده است که در مذاکرات دولت محلی با صفویان، به طور معمول خان محلی خود را به تحویل تعداد بسیاری دام و اسب به دولت مرکزی متعهد می‌کرد (نک: بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۰/۱)؛ یا نقل شده است شاه صفوی در لشکرکشی به لرستان، برای دولت مرکزی دام مصادره می‌کرده است (نک: ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۷۲/۲). انتقال پایتخت به اصفهان و افزایش تدریجی جمعیت آن، نیاز روزافزون به آذوقه و چهارپایان را به دنبال داشت؛ از این منظر، لرستان اهمیت ویژه‌ای یافته بود و بی‌علت نبود که شاردن نقل می‌کند: «چهارپایان شهر (اصفهان) و حوالی را مردمان لرستان تأمین می‌کنند» (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۷۳۳/۵).

سوم: وابستگی تدریجی درآمدهای اقتصادی دولت به بازرگانی داخلی و خارجی، مسئله تأمین امنیت راه‌های تجاری را بیش‌ازپیش با اهمیت کرده بود؛ به ویژه آنکه بخش مهمی از تجارت ایران با عثمانی بود (فریر، ۱۳۸۰: ۲۴۷)؛ بنابراین از نظر دولت صفوی، وجود حاکمی وابسته و مطیع یا متحد دولت صفوی بر میزان امنیت راه‌ها و مزایای اقتصادی آن برای دولت مرکزی می‌افزود. در مقابل، وجود هر حاکم مستقل و خودسر در لرستان، امنیت راه‌های تجاری را به خطر می‌انداخت؛ به‌ویژه تجربه تاریخی نشان داده بود لرها در زمان بحرن‌های سیاسی و تضعیف قدرت دولت مرکزی، به کاروان‌های

بازرگانی حمله می‌کردند و مسیرهای تجاری را ناامن می‌کردند (نک: عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۱۳۰).

آغاز مناسبات سیاسی اتابکان لر کوچک و دولت صفوی

منابع تاریخی قرن نهم قمری/پانزدهم میلادی درباره رویدادهای حکمرانی اتابکان و مناسبات آنها با جانشینان تیمور و قراقویونلوها و آق‌قویونلوها اطلاعات چندانی ارائه نمی‌کنند؛ هرچند این حدس امکان‌پذیر است که بین آنها روابط حسنه‌ای برقرار نبوده است؛ چنانکه «شرارت اهل آن دیار» اسباب گرفتاری جهان‌شاه شده بود (تهرانی، ۱۳۵۶: ۵۵۵). حسین خان لر نیز هنگامی که قصد غارت شهر همدان را داشت، سپاه آق‌قویونلو او را غافل‌گیر کرد و کشت (تهرانی، ۱۳۵۶: ۴۹۶). به گفته بدلیسی پس از کشته‌شدن حسین خان، شاه‌رستم به قدرت رسید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۶/۱) که در سال ۸۷۳ ق/۱۴۶۸ م و در زمان حکمرانی اوزون حسن، سپاه آق‌قویونلو به خرم‌آباد، تختگاه شاه‌رستم، هجوم برد و آنجا را تصرف کرد (تهرانی، ۱۳۵۶: ۵۵۵؛ نوایی، ۲۵۳۶: ۵۷۴).

با وجود این، آق‌قویونلوها از پیروزی در لرستان چندان فایده‌ای نبردند؛ چون منابع دوره صفویه تأکید می‌کنند در زمان بنیان‌گذاری دولت صفوی، ملک‌رستم حاکمی مستقل بود و درباره او آورده‌اند: «چهل‌هزار خانه الوار به فرمان اوست، در این مدت باج به پادشاهان ترکمان نداده و هر سال چند مرتبه که قافله عظیم از این کوه عبور می‌کنند، می‌زنند. نه حاکم بغداد ایشان را حریف شود و نه دیگری» (عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۱۳۰). از همین رو بود که حاکمان لر لقب «شاه» و «ملک» بر خود می‌نهادند و خود را چندان مطیع قدرت مرکزی نشان نمی‌دادند و به صورت مستقیم، با خداوندگاران و سلاطین عثمانی مکاتبه و مرادداشتند (بهرامی، ۱۳۷۷: ۱۰۶).

۱۳۸۰: ۴/۹۸؛ امینی هروری، ۱۳۸۳: ۳۱۱؛ اما سرانجام به پذیرش اطاعت شاه صفوی و تابعیت از دولت او ناچار شده است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۶۷/۱). شاه اسماعیل نیز «انعام تاج عالم خراج و خلعت خاص» به او اعطاء کرده و «ایالت ولایت لرستان» را به او تفویض کرده است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۹۸ و ۴/۹۹).

شاه صفوی با توجه به قدرت نظامی و مشروعیت سیاسی و ریشه‌دار بودن حکمرانی خاندان لر، تنها به پذیرش اطاعت و تابعیت ملک‌رستم اکتفا کرد؛ چون نه خان لر را مانعی بر سر راه بلندپروازی خود دید و نه مایل بود خود را درگیر سیاست و اداره منطقه کوهستانی لرستان کند؛ همچنین نمی‌خواست با عملی نسنجیده، بستر را برای اغتشاش در منطقه و ناامن کردن مسیرهای تجاری و به خطر انداختن دستاوردهای خود در تسلط بر بین‌النهرین و خوزستان و غرب ایران فراهم کند. این نکته را نیز نباید از یاد برد که به طور معمول، این سنتی سیاسی بود که حکمرانی خاندان‌های محلی، در صورت همراهی و تابعیت دولت مرکزی، تأیید می‌شد. از سوی دیگر در میان خاندان لر، سیاست پذیرش تابعیت دولت‌های قدرتمندتر مجاور سرزمین لرستان امری مسبوق به سابقه بود؛ به گونه‌ای که پیش از این نیز حکام لر بارها به سلسله‌های دیگر اعلان تبعیت کرده بودند و با چنین سیاستی، منطقه را از تاخت‌وتاز نیروهای قوی‌تر و انتصاب حاکمی غیربومی محفوظ می‌داشتند (نک: قاسمی، ۱۳۹۸: ۱۴۳ تا ۱۷۰).

افزون بر این، نباید ناگفته گذاشت که خان لر با توجه به قدرت و سرعت شاه اسماعیل اول در تصرف مناطق مختلف و شکست دشمنان خود، به‌خوبی دریافته بود قدرت نظامی او بسیار مهیب‌تر و بزرگ‌تر از حاکمان پیشاصفوی است؛ با توجه به

نخستین تماس صفویان با خاندان لر در زمانی شکل گرفت که شاه اسماعیل اول با لشکر خود به گوشه و کنار سرزمین ایران رفت و با از میان برداشتن و مطیع کردن رقبای سیاسی و مذهبی، در تلاش بود در تمام سرزمین ایران حکومتی یکپارچه ایجاد کند (رویمر، ۱۳۸۰: ۴۹). هم‌زمان با لشکرکشی او به بغداد و سپس خوزستان، نگاه شاه صفوی متوجه لرستان و خاندان محلی حاکم بر آنجا شد. مؤلف عالم آرای صفوی نوشته است شاه در آغاز نامه‌ای برای شاه‌رستم فرستاد و به او اعلام کرد نمی‌خواهد با کسی بجنگد که شیعه فطری است؛ بنابراین حال که مذهب امامیه رواج یافته است، باید او خودسری را کنار گذارد و به خدمت او بیاید (عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۱۳۰).

گزارشی از جواب خان لر به شاه صفوی در دست نیست؛ اما با توجه به اعزام ده‌هزار لشگر به فرماندهی امیرنجم‌الدین مسعود زرگر و حسین‌بیک لله و بیرام‌بیک قرامانی به سوی لرستان (القمی، ۱۳۸۳: ۹۴/۱؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۱۶)، این حدس ممکن است که خان لر از در صلح و آشتی دریامده است. این استراتژی خان لر در مقابل شاه صفوی، در کنار عوامل داخلی مانند توان نظامی و موقعیت کوهستانی لرستان^{۱۰} به طور عمده باید ناظر بر همان استقلال نسبی در سالیان متمادی و پیشینه روابط آنها با حاکمان پیشاصفوی بوده باشد (نک: عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۱۳۰ و ۱۳۵).

از مقایسه روایت‌های منابع، می‌توان استدلال کرد حاکم لر ابتدا در برابر سپاه صفوی مقاومت کرده است؛ سپس چون عرصه را بر خود تنگ دیده، به روش جنگی قدیم خاندان آل خورشید روی آورده^{۱۱} و همراه ملازمان خود، به کوه‌های لرستان پناه برده است (عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۱۳۰ تا ۱۳۵؛ عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۷۰ تا ۱۷۵؛ خواندمیر،

موفقیت شاه در تصرف بسیاری از سرزمین‌های اطراف لرستان یعنی اصفهان، همدان، خوزستان و بغداد خان لر می‌دانست هرگونه مخالف و مقاومت بیشتر او حکمرانی محلی آنها را با خطری بزرگ مواجه می‌کند؛ بنابراین منطقی بود در قبال حفظ موقعیت و جایگاه خود، تابعیت دولت صفوی را بپذیرد.^{۱۲}

تغییر در موقعیت راهبردی لرستان و افزایش تنش بین دولت صفوی و اتابکان لر کوچک

ملک رستم مدتی را در اردوی شاه صفوی گذراند؛ اما چگونگی تعامل و روابط آتی او و شاه اسماعیل در منابع مسکوت مانده است. با این حال، همراهی نکردن ملک رستم با شاه صفوی در جنگ‌های آتی، از تلاش خان لر برای حفظ استقلال نسبی و دورماندن از آتش تنش‌های آینده بین دول عثمانی و صفوی نشان دارد؛ به‌ویژه آنکه می‌دانیم خان لر در عمل، نامه سلطان عثمانی و درخواست او برای اقدام علیه دولت صفوی را بی‌جواب گذاشت. نامه مذکور نخستین نشانه تأثیر عثمانی‌ها بر آینده مناسبات دولت صفوی و خاندان لر است. در آن نامه که تاریخ آن پس از جنگ چالدران است، سلطان سلیم شاه‌رستم را همانند حاکمی مستقل: «جناب امارت مآب ایالت نصاب دولت انتساب سعادت اکتساب ملکی الجلال ملکی الخصال، المؤید بتأیید الله المللی المتعال، امیر مکرم کبیر مفخم ذوالقدر الاتم و الفخر الامم، شاه‌رستم بیلک دامت معالیه» خطاب کرده است (فریدون‌بیک، ۱۲۷۴: ۳۹۲/۱؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۱۷۷).

او پس از شرح چگونگی شکست شاه اسماعیل اول، از خان لر می‌خواهد علیه شاه صفوی و پیروانش اقدام کند و تأکید می‌کند: «هر مؤمن و موحد را اهانت آن مخدول واجب است و لازم، باید که شما نیز از سد طریق و منع زاد و عناد و قتل کسانش هرچه در وسع و مکنت دارید به ظهور آرید. این

خدمت پسندیده را موجب عنایات شاهی و مستوجب التفات پادشاهی دانید» (فریدون‌بیک، ۱۲۶۵ تا ۱۲۷۴: ۳۹۲/۱؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۱۷۷ تا ۱۷۸).

منابع صفوی گزارشی از اقدام یا اقدامات احتمالی ملک‌رستم علیه دولت صفوی ارائه نمی‌کنند. با توجه به اینکه سلطان سلیم مدت طولانی در ایران نماند و موفق نشد از پیروزی خود بهره کامل ببرد، منطقی نیز نبود خان لر اقدامی علیه دولت صفوی و شاه اسماعیل انجام دهد و خود را در مهلکه خطرناک رقابت دو دولت بیندازد. علاوه بر تلاش برای حفظ بی‌طرفی، نباید از یاد برد بسیاری از نواحی مجاور لرستان یعنی عراق عرب، خوزستان، کردستان و همدان همچنان در اختیار دولت صفوی باقی مانده بود؛ پس هرگونه اقدامی ممکن بود با واکنش سخت دولت صفوی و حاکمان منصوب آن دولت همراه شود. با وجود این، محتمل است شکست صفویان در چالدران و حضور دولت عثمانی در منطقه و نامه سلطان سلیم به خان لر، موجبات تردید و دودلی را در میان بزرگان لر فراهم کرده بود. این تردید در وابستگی به یکی از این دو قدرت و تلاش برای حفظ استقلال نسبی منطقه بود. مسئله‌ای که تا سقوط خاندان اتابکان لر کوچک، در مناسبات آنها با دولت صفوی عاملی تعیین‌کننده محسوب می‌شد.

در منابع، به تاریخ مرگ ملک‌رستم اشاره‌ای نشده است؛ اما با توجه به تاریخ نامه سلطان سلیم، به احتمال در زمان جنگ چالدران، یعنی سال ۹۲۰ق/۱۵۱۴م، زنده بوده است (نوایی، ۱۳۶۸: ۱۷۸). پس از ملک‌رستم جانشین او، اغور، به دربار صفوی نزدیک تر شد و او وابسته سیاسی و تابع دربار شاه تهماسب محسوب می‌شد؛ حضور او در لشکرکشی شاه صفوی علیه ازبکان و شرکت در نبرد جام در سال ۹۳۵ق/۱۵۲۸م را باید بر این اساس و در حکم یکی از وظایفی تعبیر کرد که حکام محلی در قبال دولت مرکزی داشتند

(بدلیسی، ۱۳۷۷: ۶/۱)؛ اما این نزدیکی، با مخالفت جدی در لرستان روبه‌رو بود.

اغور در زمان حضورش در اردوی شاه صفوی، به نیابت از خود، برادر دیگرش جهانگیر را به حکومت لرستان گماشته بود؛ اما در بازگشت متوجه شد برادرش «سرداران الوسات و احشامات» را با خود همراه کرده و با عصیان، حاکم لرستان شده است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۶/۱). به این ترتیب، اغور به نبرد با برادرش ناچار شد. به روایت مورخان، با وجود حمایت برخی اوباش و فرومایگان، رؤسای اقوام و پیشوایان ایلات و طوایف در دوستی با جهانگیر ثابت‌قدم بودند و به اغور توجهی نکردند. از این رو، در جنگی که در سال ۹۴۰ق/۱۵۳۳م روی داد، اغور کشته شد و جهانگیر حاکم لرستان شد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۶/۱ و ۷/۱).

در معانی واژه‌های «سرداران»، «رؤساء قوم» و «پیشوایان و قایدان» که درباره حامیان جهانگیر به کار رفته است، در مقابل اصطلاحاتی مانند «اجامره و اجلاف» و «رجاله» که برای هواداران اغور استفاده شده است، تفاوت آشکاری وجود دارد. بدلیسی در زمان نگارش تاریخ شرفنامه به قلمرو خاندانی خود در بدلیس بازگشته بود که در استیلای عثمانی بود. حال اگر او را به سازوکارهای سیاست در جهان آن روز آگاه بدانیم و متن او را آمیخته به واقعیات سیاسی نهان و آشکار در نظر بگیریم، این واژه‌ها از ناخشنودی عمده لرها از اغور نشان دارد. علت این ناخشنودی نیز به احتمال، از نزدیکی بیش از حد به دربار صفوی و خطر از دست رفتن استقلال نسبی منطقه لرستان ناشی بود.

پیامد قدرت‌گیری جهانگیر سست ترشدن حلقه ارتباطی نه‌چندان محکم بین حاکم لر و دولت صفوی بود. جهانگیرخان «حاکم با استقلال لرستان شده مدت نه سال در حکومت کامرانی و فرمان‌روایی نمود»

(بدلیسی، ۱۳۷۷: ۷/۱). دربار شاه تهماسب در آغاز به قتل یکی از حکام وابسته خود واکنش تندی نشان نداد و حتی جهانگیرخان از «دیوان‌اعلی» لقب سلطانی گرفت (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۴۳). چنین سطحی از واکنش، با اوضاع آشفته داخلی و اخبار لشکرکشی قریب‌الوقوع سلطان سلیمان به ایران بی‌ارتباط نبود. انگار دولت صفوی تمایل نداشت دل‌مشغول لرستان باشد و در حکم عاملی در راستای نزدیکی بیشتر حاکم لر و عثمانی عمل کند.

از این رو صفویان حکومت جهانگیرخان را تأیید کردند و حتی گاهی رفتارهای خصمانه او را نیز نادیده می‌گرفتند؛ اما شاه تهماسب تنبیه و تأدیب در برابر دست‌درازی و عصیان و بی‌اعتدالی‌های جهانگیرخان را هرگز فراموش نکرده بود (نک: ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۲/۶۶۹). بنابراین در فاصله بین جنگ‌های دوم و سوم با عثمانی، هنگامی که فرصت را برای سروسامان‌دادن به اوضاع داخلی کشور مناسب دید، پس از بازگشت از لشکرکشی علیه علاءالدوله رعناشی، والی دزفول، حکم دستگیری و اعدام جهانگیر را صادر کرد (زکی‌بیگ، ۱۳۸۱: ۲/۲۰۹).

منابع علت‌گرفتاری جهانگیرخان را بی‌اعتدالی و تاخت‌وتازهای او یا «قصاص» مرگ اغور نوشته‌اند (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۲/۶۶۹؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۷/۱)؛ اما با توجه به منازعات خارجی و اوضاع آشفته داخلی دولت صفوی، عبارت بوداق‌منشی که قتل جهانگیر را نتیجه «عدم اخلاص» او دانسته است (بوداق منشی، ۱۳۸۷: ۱۹۲)، بار سیاسی بیشتری به خود می‌گیرد. عبارت بوداق بیان‌کننده ترس دولت صفوی از خان لر و موقعیت تازه سرزمین لرستان است که در نتیجه هم‌جواری و هم‌مرزبودن با قلمرو عثمانی به دست آمده بود. این مطلب وقتی رنگ واقعیت به خود می‌گیرد که اسکندر بیگ روایت می‌کند حاکمان لر از زمان پس از

ملک‌رستم اول، بعضی اوقات در اطاعت دولت صفوی بودند و گه گاهی سرپیچی و طغیان می‌کردند (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۶۹/۲).

همچنین روایت‌ها درباره رویدادهای پس از کشته شدن جهانگیرخان، به‌خوبی بیان‌کننده درک بازیگران تاریخی از وضعیت جدید سیاسی و موقعیت راهبردی لرستان است. براساس روایت بدلیسی، پس از کشته شدن جهانگیرخان و زندانی شدن پسر بزرگ او، یعنی شاه رستم دوم در قلعه الموت، لرها فرزند دیگر او، یعنی محمدی، را در منطقه چنگله،^{۱۳} در نزدیکی بغداد، پنهان کردند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۷/۱). براساس روایت اسکندرییگ، پس از مرگ پدر، دو برادر به بغداد گریخته بودند (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۷۰/۲). به طور حتم، هرکدام از این روایت‌ها را درست در نظر بگیریم، خللی در این استدلال ایجاد نمی‌کند که بازیگران تاریخی خاندان اتابکان لر کوچک به موقعیت راهبردی و استراتژیک لرستان در مرز عثمانی و هم‌جواری با شهر بغداد وقوف یافته بودند. آن‌ها می‌دانستند با توجه به گرفتاری‌های شاه تهماسب، او به هیچ وجه در بغداد و اطراف آن اقدامی علیه آنها نمی‌کند که موجب تحریک عثمانی شود.

براساس روایت مورخان، اغتشاش و آشفتگی لرستان و ظهور مدعی دروغینی به نام شاه‌رستم، شاه صفوی را به بازنگری در تصمیم خود مجبور کرد؛ از این رو براساس روایتی، شاه‌رستم را آزاد کرد و به لرستان اعزام کرد؛ براساس روایت دیگر، با وساطت یکی از سادات محلی به نام امیرشاه‌قاسم، دو برادر را به حکومت بازگرداند و ملک موروثی را بین آنها تقسیم کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۶ و ۴۷؛ ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۷۰/۲).

واقعیت تاریخی هرچه بوده باشد، نباید نگرانی‌های امنیتی شاه صفوی را درباره حضور یکی از پسران جهانگیرخان یا هر دوی آنها در بغداد و مذاکرات

احتمالی با عثمانی، در زمینه همکاری و بازپس‌گیری ملک موروثی، نادیده گرفت. از این رو، می‌توان سیاست دولت صفوی درباره تقسیم لرستان به دو بخش و سپردن آن به دو برادر را مبتنی بر نگرانی اخیر و تلاش در راستای اختلاف‌افکنی و زمینه‌سازی برای دخالت بیشتر در منطقه و وابستگی هرچه بیشتر برادران به دربار صفوی تحلیل کرد. در نتیجه، آن‌ها به قدرت بازمی‌گردند و در کانون توجه دولت صفوی نیز قرار می‌گیرند و هر دو برادر صاحب «طبل و علم» می‌شوند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۴).

اما ترس دولت صفوی از محمدی، به‌احتمال به علت‌هایی مانند حمایت رؤسا و متنفذان لرستان از او (یوسفی‌فر، ۱۳۹۴: ۲۳۶ و ۲۳۷) و نزدیکی بیشتر محمدی به عثمانی که مدتی را در آنجا گذرانده بود، به دستگیری او انجامید. شاه‌پرور، همسر شاه‌رستم و دختر اغوربن‌شاه رستم اول، موفق شد با اعمال نفوذ در دربار صفوی، حکمی برای دستگیری محمدی به نام امیرخان موصول، حاکم همدان، بگیرد. محمدی در جریان ضیافتی که امیرخان در خرم آباد ترتیب داد، دستگیر شد و با فرمان شاه تهماسب در قلعه الموت زندانی شد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۸/۱ و ۴۹). در این مدت، شاه‌رستم دوم به «رستم‌خان» ملقب شد و للگی نواب شاهزاده شهربانوخانم به او سپرده شد (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۴۳ و ۱۴۴).

محمدی حدود ده سال در حبس باقی ماند؛ اما سرانجام در نتیجه تاخت و تاز پسران او علی‌خان، اسلمز، جهانگیر و شاهوردی و ناتوانی شاه‌رستم دوم و امرای قزلباش در جلوگیری از یورش‌های آنها به همدان و جریادقان (گلپایگان) و نواحی اصفهان، شاه صفوی ناچار شد و پذیرفت او در قبال دادن سی‌هزار اسب و استر و گوسفند و گروگانی پسرانش در دربار صفوی آزاد شود (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۰/۱). اما در روز

داد، یورش دولت عثمانی بر ضد صفویان حلقه‌های پیوستگی نه‌چندان محکم دولت صفوی و خان‌لر را بار دیگر گسست. با تصرف بخش‌هایی از غرب ایران توسط سلطان مراد سوم، محمدی به منظور «حفظ قبایل و عشایر الوار» و دورنگه‌داشتن لرستان از تاخت و تاز عثمانی، به سلطان مراد سوم اظهار اطاعت کرد (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۷۰/۲). مادامی که او در تابعیت دولت عثمانی می‌ماند، مزایای چنین اظهار اطاعتی برای او بسیار فراوان بود؛ به گونه‌ای که معادل دوازده خروار زر عثمانی که ششصد تومان رایج عراق می‌شد، به همراه درآمدهای نواحی مندلی، چسان، بادرانی و ترساق^{۱۴} به او بخشیده می‌شد و منشور ایالت لرستان همراه با خلعت فاخره و کمرشمیر طلا برای او ارسال می‌شد. در مقابل، محمدی نیز در راستای وفای به عهد، باید دو تن از پسرانش را در حکم گروگان به بغداد می‌فرستاد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۲/۱ و ۵۳).

با این حال، مشکلاتی که محمدی با حاکم بغداد داشت و نارضایتی بیگلربیگیان منصوب عثمانی در مناطق ذکرشده، باعث شد حکم دستگیری او صادر شود. از این رو، دربار صفوی بار دیگر از فرصت تیرگی روابط او با دولت عثمانی استفاده کرد و طرح نزدیکی روابط با حاکم لر را با ازدواجی مهم محقق کرد. پیوند دوباره محمدی با دربار صفوی، با ازدواج یکی از دختران او با حمزه میرزای ولیعهد مستحکم شد؛ به این ترتیب «تکرار ملازمت قزلباش اختیار نمود» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۲/۱ و ۵۳). به نظر می‌رسد در نگاه دولت صفوی که گرفتار مشکلات داخلی و خارجی عدیده بود، ازدواج دختر حاکمی عصیانگر با ولیعهد دولت مرکزی، تلاشی در راستای دورکردن محمدی از دولت عثمانی بود. هرچند محمدی نیز باتوجه به بدعهدی اش با سلطان عثمانی، لرستان را در

موعود، محمدی و پسرانش از دست مأموران دولتی فرار کردند و تلاش‌ها برای دستگیری آنها به نتیجه نرسید. همراه با بازگشت محمدی به لرستان، شاه‌رستم از روی ترس به قزوین گریخت و تا پایان عمر با لقب خان‌لر در آنجا باقی‌ماند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۲ تا ۵۰/۱).

محمدی پس از ورود به لرستان، از در دوستی با دولت مرکزی درآمد و به شاه تهماسب اظهار بندگی کرد (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۷۰/۲). شاید مسئله توافق صلح صفوی‌ها و عثمانی‌ها و ناتوانی دولت صفوی در اعمال کامل قدرت در لرستان به علت‌هایی همچون صعب‌العبوری منطقه، خستگی ناشی از جنگ‌های متعدد، تاخت و تاز پسران محمدی در لرستان و نواحی اطراف آن (نک: بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۹/۱ و ۵۰) و خطر تحریک محمدی برای نزدیکی به دولت عثمانی دو طرف را به چنین مصالحه نانوشته‌ای کشانده باشد.

با وجود این، دولت صفوی از ترس حاکمی مستقل در لرستان رهایی نیافت و تمایل به اعمال قدرت سیاسی در این منطقه را همچنان دنبال می‌کرد؛ چنانکه حسن بیگ روملو در زیر حوادث سال ۹۸۴ق/۱۵۷۶م، از حضور شاه‌رستم، در مقام حاکم لرستان، در دربار صفوی و اظهار عبودیت او به شاه جدید، یعنی شاه اسماعیل دوم، سخن گفته است. حال آنکه سال‌ها بود که او از لرستان گریخته بود و در قزوین زندگی سختی را سپری می‌کرد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۵۲۳/۳). البته محمدی نیز به دولت صفوی اعتماد نداشت و حضور نیافتن او در دربار برای عرض تبریک و اظهار اطاعت به شاه جدید، از همین ترس ناشی می‌شد.

در کنار آشفتگی سیاسی دولت صفوی و ضعف و فتوری که در حکومت سلطان محمدخداپسند روی

خطر یورش این دولت قرار داده بود.

با درگذشت محمدی، در فاصله بین مرگ حمزه میرزا (۱۵۸۶/ق ۹۹۴) و جلوس شاه عباس اول (۱۵۸۸/ق ۹۹۶)، فرزندش شاهرودی خان به حکومت لرستان رسید و دیوان شاه محمد خدا بنده منشور حکومت لرستان را برای او صادر کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۳/۱؛ ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۷۰/۲). با جلوس شاهرودی خان، پرده آخر مناسبات دولت صفوی و اتابکان لر کوچک رقم خورد؛ چون از نگاه شاه جدید صفوی، یک قرن پذیرش وضعیت لرستان و استقلال نسبی حاکم لر، با سیاست تمرکزگرایی مدنظر او همخوانی نداشت. اسکندریگ درباره وضعیت سیاسی لرستان می‌نویسد از تاریخ اظهار اطاعت شاه‌رستم اول به شاه اسماعیل «اولاد او نسبت بدین خاندان ولایت نشان بعضی اوقات طریق اطاعت سپرده آثار اخلاص و بندگی به ظهور می‌آورده‌اند و بعضی اوقات عصیان و طغیان ورزیده دست‌درازی بحواشی قلمرو علشکر می‌نموده‌اند» (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۹۶/۲). به نظر می‌رسد علت اصلی تداوم چنین وضعیتی در طول یک سده در لرستان، ضعف دولت صفوی یا قدرت و امکانات فراوان حاکمان لر نبود؛ بلکه بیشتر نتیجه موقعیت سیاسی و راهبردی جدیدی بود که حضور عثمانی در مرزهای قلمرو سیاسی لرستان ایجاد کرده بود و امکان در پیش گرفتن سیاست‌هایی همچون مذاکرات پنهان و آشکار و اظهار اطاعت و تابعیت‌های گه‌گاهی به دولت عثمانی را برای اتابکان لر به وجود آورده بود.

فصل آخر مناسبات دودمان اتابکان لر کوچک و دولت صفوی

شاهرودی خان پس از رسیدن به قدرت، «طریقی مخالف» و سیاست حضورنیافتن در دربار صفوی را

در پیش گرفت (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۸۵). با وجود این، از آنجایی که پدرش خطر عثمانی را جدی می‌دانست و توافق با این دولت را نادیده گرفته بود، شاهرودی خان نیز پس از مدتی، در کنار سپاه صفوی، علیه عثمانی در همدان حضور یافت؛ هرچند به علت آنکه جنگیدن با نیروی کم را دور از احتیاط می‌دانست، از جنگ کناره گرفت. او به محض شکست و اسارت قورخمس خان، فرمانده سپاه صفوی، به سوی لرستان عقب نشست. با تسلط لشکر عثمانی بر نهاوند که یک طرف آن به لرستان متصل بود، خطر استیلای آنها بر «الکاء لرستان» نیز افزایش یافت (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۰۷/۲).

در چنین موقعیتی، شاهرودی خان خود را مجبور به اظهار اطاعت و انقیاد از بیگلربیگی بغداد دید؛ اما پس از آنکه بین دولت‌های صفوی و عثمانی مصالحه شد، به اقتضای وقت و بنابر مصلحت سیاسی، براساس نیاز وقت «تاج شاهی و مجوزه رومیانه» هر دو بر سر می‌گذاشت و با در پیش گرفتن سیاست و تاکتیک‌های مختلف و نگه داشتن هر دو جانب، برای حفظ استقلال سیاسی خود و دورماندن از منازعه تلاش می‌کرد (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۷۰/۲).

با گسترش اقتدار شاه عباس و افزایش تمرکز قدرت در ساختار دولت صفوی، شاهرودی خان که تا پیش از سال ۱۰۰۰/ق ۱۵۹۲ م، برای حفظ موضع مستقل خود در نزاع بین دولت عثمانی و صفوی تلاش کرده بود، مانند بسیاری از امرای اطراف و اکناف، به صورتی روشمند، تابعیت و فرمان برداری خود را به شاه قدرتمند صفوی نشان داد. او «نظرات خیر» خود را توسط مقربان درگاه شاه به او ابلاغ می‌کرد.

پس از آنکه فرستاده شاه عباس اول برای اطمینان دادن به حاکم لر به دارالملک خرم‌آباد رفت، شاهرودی خان نیز لوازم دولت‌خواهی و اخلاص را

جایزه آن الکاء سلاخور و دروکرد و چابلق بتو دهیم چون خبر شیوعی پیدا کرد و به تحقق پیوست روز پنجشنبه بیست و سیم شعبان متوجه لرستان شدند» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۲۱).

چنین خبری باید موثق باشد؛ چون پس از مدتی خان لر پیش از رسیدن شاه صفوی به کوهستان کبیرکوه (کُور)^{۱۵} بدون هیچ ترس و واهمه‌ای از رفتارهای گذشته خود و پدرش، به خاک عثمانی عقب نشست. نیروهای دولت صفوی نیز به علت قرارداد صلح با عثمانی، امکان تعقیب و دستگیری او را نداشتند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

شاه عباس اول در موضوع لرستان چند اقدام مهم انجام داد: نخست، چند تن از امرای بزرگ را مأمور کرد «اولوسات و احشامات قرا الوس» را به قلمرو علیشکر بازگردانند؛ دوم، دویست خانوار لر را که زبده آن قوم بودند، به خوار و ری کوچانید و نزدیک سی چهل هزار تومان از اموال ایشان را نظیر اسب، شتر، گاو و گوسفند مصادره کرد؛ سوم، سلطان حسین پسر شاه رستم دوم را به حکومت لرستان، به استثنای ناحیه خرم‌آباد و توابع آن که به مهدی‌قلی خان شاملو سپرده بود، گماشت و جمیع رؤسا و بزرگان و ریش سفیدان لرستان را به ملازمت سلطان حسین مأمور کرد (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۷۲/۲). اقدام شاه به طور کامل جنبه احتیاطی داشت. شاه مایل بود بین قزوین و بغداد منطقه ای حائل ایجاد کند و یکی از امرای قزلباش آن را اداره کند تا خطرات احتمالی از پایتخت دور شود.

منابع نزدیک به دربار صفوی روایت کرده‌اند که شاهوردی خان پس از مراجعت به منطقه و کشتن سلطان حسین، با میانجی‌گری دو تن از امرای شاه عباس، به شرط خوردن «قسم معظمه» و پذیرش تابعیت شاه و دادن پیشکشی بالغ بر یک‌هزار تومان به

تقدیم کرد و با فرستادن مادر و پسر و جمعی از عقلای قوم به درگاه شاه، اظهار اطاعت و انقیاد کرد (افوشته ای طنزی، ۱۳۷۳: ۴۸۵ تا ۴۸۷). افزون بر این، میان دو خاندان، با هدف «کمال خصوصیت و اتحاد»، دو وصلت سیاسی انجام گرفت. شاه عباس خواهر شاهوردی خان را که پیش از این همسر حمزه میرزا، برادرش، بود به همسری پذیرفت و دختر عمه‌زاده‌اش را که نبیره بهرام میرزا بود، به ازدواج شاهوردی خان درآورد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۳/۱). درنهایت نیز، نشان حکومت ایالت لرستان که از حوالی همدان تا نواحی دارالسلام بغداد بود، به نام شاهوردی خان زده شد (افوشته‌ای طنزی، ۱۳۷۳: ۴۸۷).

با این حال، سال بعد رابطه دو طرف به وخامت گرایید. حمله شاهوردی خان به قبیله بیات و مرگ اغورلوسلطان حاکم منصوب شاه، اختلاف شاه وردی خان و دیوان مرکزی بر سر اداره بروجرد و سرانجام خلف و عده شاهوردی خان در پرداخت مالیات به دولت از عواملی است که برای تیرگی روابط دو طرف روایت شده است (نک: ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۷۱/۲). اما در واقع باید روابط پنهانی شاهوردی خان با عثمانی‌ها و شک و تردیدها در اعلان تابعیت صوری‌اش را مهم‌ترین عامل خصومت جدید دانست. ملاجلال منجم در حوادث سال ۱۰۰۱ ق/ ۱۵۹۳ م، از مذاکرات پنهانی خان لر و عثمانی گزارش می‌دهد. او می‌گوید: «مقارن این حال آثار عصیان و مخالفت شاهوردی خان لر عباسی شیوعی پیدا کرد و تحقیق پیوست که او با رومیه شومیه طرح دوستی انداخته و ابواب آمدوشد گشوده و مذکور شد که جمعی از رومیان پیش او بوده‌اند و مذکور می‌ساخته‌اند که ترا پیش می‌باید افتاد که ما لشکر متعدد برداشته به قزوین رویم و قلعه بسازیم و به

دولت صفوی، به ملک موروثی خود بازگشته است (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۲۹ و ۱۳۰؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۰۷ تا ۵۰۵؛ ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۵۰۱/۲).

به نظر می‌رسد گزارش بدلیسی از ترس شاه عباس از پناهندگی شاهوردی‌خان به بغداد و اقداماتش در مقام اطاعت از سلاطین عثمانی، به واقعیت نزدیک‌تر است؛ چون ارسال منشور ایالت خرم‌آباد و حکومت موروثی لرستان همراه با «کمر شمشیر مرصع و خلعت پادشاهانه بین الاقران» برای شاهوردی‌خان از سوی شاه صفوی، با توجه به خیانت و اقدامات خان لر، توجیه چندانی ندارد؛ جز آنکه بپذیریم در این زمان، شاه عباس اول با توجه به مشکلات داخلی و جنگ در مرزهای شرقی قلمروش، تلاش می‌کرد به نحوی و به طور موقت از نزدیکی خان لر به دولت عثمانی جلوگیری کند و زمینه‌های اطمینان خاطر بخشیدن بیشتر به شاهوردی‌خان را فراهم کند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۵/۱).

با وجود این اقدامات، ایجاد اعتماد کامل بین شاه صفوی و شاهوردی‌خان ممکن نبود؛ شاه عباس اول که با سامان‌دادن اوضاع داخلی، خود را در موضع قوی‌تر می‌دید، حال در پی بیرون‌راندن عثمانی از سرزمین‌های اشغالی بود و گام نخست را کنارزدن حاکم نیمه‌مستقل و اعتمادناپذیر لرستان می‌دانست که به نوشته اسکندریگ «دشمن خانگی» محسوب می‌شد (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۶۵/۲). در سوی دیگر، شاهوردی‌خان نیز به شاه صفوی اعتماد نداشت. تعیین جاسوسانی برای رصد کردن حرکات شاه و لشکرکشی احتمالی او به لرستان و نزدیک‌نشدن به خرم‌آباد با در نظر گرفتن اصل احتیاط، چون خرم‌آباد نزدیک بروجرد و سلاخور بود و آمادگی همیشگی برای فرار به سوی سرزمین عثمانی همه از اعتمادداشتن خان لر به شاه عباس

نشان داشت (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۵۳۷-۵۳۶). با این حال، در سال ۱۰۰۶/ق ۱۵۹۸م خان لر مرتکب دو اشتباه عمده شد: ابتدا با اصرار رؤسای قبایل و با این استدلال که هوا گرم است، احتمال لشکرکشی را بعید دانست؛ پس در خرم‌آباد اردو زد؛ اما شاه با اطلاع از این وضعیت و بدون توجه به گرمای هوا در تابستان، به لرستان لشکر کشید. در ادامه، شاهوردی‌خان بنا به تجارب پیشین، به خاک عثمانی عقب‌نشینی کرد و با این تصور که نیروهای صفوی به علت صلح وارد خاک عثمانی نمی‌شوند، مرتکب اشتباه دوم شد و به قلعه چنگله، نزدیک مرز با عثمانی، پناه برد؛ اما جریان امور به میل شاهوردی‌خان پیش نمی‌رفت. اکنون شاه صفوی با توجه به سروسامان‌دادن به اوضاع داخلی کشور، خود را در موضع قدرت می‌دید و بدون توجه به واکنش احتمالی دولت عثمانی، نیروهایی برای تعقیب و دستگیری خان لر روانه کرد. سپاهیان اعزامی شاه صفوی پس از دستگیری خان لر، او را به خرم‌آباد منتقل کردند و سرانجام نیز، او را به دستور شاه عباس اعدام کردند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۴۰).

شاه عباس با توجه به مسئله حضور دولت عثمانی در مرزهای غربی ایران و به منظور جلوگیری از تکرار وضعیتی که به مدت یک قرن در لرستان تداوم داشت، چند اقدام مهم انجام داد: نخست، حسین خان لر از طایفه سلویزی را برای والی‌گری لرستان تعیین کرد. یکی از علت‌های چنین اقدامی به احتمال، ممانعت از تداوم استقلال نسبی و روابط خاندان اتابکان لر با عثمانی‌ها بود. در این باره، ملاجلال منجم به روشنی بیان می‌کند پس از دستگیری شاهوردی‌خان، جمعی از جمله جهانگیر، ولد شاه‌رستم، پس از نافرمانی از حسین خان لر، با عثمانی‌ها «زبان یکی» داشته بودند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۵۹). بنابراین، شاه عباس مجبور شد آنها را سرکوب کند و در

نداشته باشند.

با وجود این، ساختار قدرت و سیاست‌ها دولت‌های مرکزی و نیز نوع گرایش‌های سیاسی دودمان‌های محلی، این مناسبات را دچار فراز و فرود می‌کرد. گزارش‌های محدود تاریخی از منازعه بین اتابکان لر کوچک و حکام پیشاصفوی و گرایش آنها به استقلال داخلی یا به‌نحوی وابستگی‌نداشتن حکایت دارد. پس از برآمدن قدرت دولت صفوی، تا نیمه قرن دهم قمری، مناسبات اتابکان لر کوچک و دولت صفوی بر همان مدار قدیمی تعهدات و انتظارات دوسویه ذکر شده می‌چرخید. تأثیر عوامل ذکر شده در روابط دو طرف، تا نیمه قرن دهم قمری نیز ادامه یافت. گزارش‌ها از حضور خان لر در لشکرکشی‌های دولت صفوی و اهدای پیش‌کشی به شاه صفوی نشان دارند.

با وجود این در این دوره تاریخی، استیلای دولت عثمانی بر بغداد و هم‌مرز شدن جغرافیای سیاسی لر کوچک با مرزهای سیاسی دولت عثمانی، نوع مناسبات دوسویه خاندان اتابکان لر کوچک و دولت صفویه را متحول کرد. این مرزبندی‌های جدید به منطقه لرستان موقعیتی راهبردی بخشید و حاکمان لر را قادر کرد باتوجه به استقلال نسبی پیشین و خودبسندگی اقتصادی و نیز کوهستانی و صعب‌العبور بودن منطقه، برای حفظ قدرت و استقلال بیشتر داخلی و کسب بیشترین امتیازات سیاسی و اقتصادی عمل کنند. دولت صفوی نیز باتوجه به موقعیت استراتژیک لرستان و تهدید دولت عثمانی از این ناحیه، با بهره‌گیری از ابزارها و تاکتیک‌هایی مانند تهدید و ارعاب یا اعطای امتیازات سیاسی، تلاش می‌کرد با وابسته کردن بیشتر این خاندان محلی به خود، آن‌ها را از دولت عثمانی دور نگه دارد. در نتیجه، هرکدام از این بازیگران تاریخی فعال در این

این راستا، دو فرزند شاهرودی خان را به قلعه الموت فرستاد و چشمان جهانگیر، فرزند شاه‌رستم دوم که مدعی اصلی قدرت خاندان اتابکان لر بود، به میل کشیده شد (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۵۹؛ ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۵۴۰/۲ و ۵۴۱؛ ایزدپناه، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

دوم، شاه عباس اول به منظور ممانعت از هرگونه روابط احتمالی حاکم دست‌نشانده لر و دولت عثمانی، نواحی «صدمره، هندی و محال قریبه بغداد»^{۱۶} را به تهماسب‌قلی خان اینانلو، از امرای قزلباش، سپرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). شاه با این اقدام، راه هرگونه بازیگری و توافق احتمالی میان حاکم لر و دولت عثمانی و تهدید نواحی غربی و مرکزی ایران را مسدود کرد؛ همچنین مانند دوران ابتدایی سلسله صفوی، از راه مناطقی که در اداره حاکمان منسوب و مطیع دولت صفوی بودند، سرزمین لرستان را محاصره کرد. به این ترتیب امکان هرگونه خودسری و شورش و عقب‌نشینی حاکم لر به خاک عثمانی، به کمترین حد ممکن رسید. افزون بر این، شاه صفوی با کمک امیر قزلباش لرستان قادر بود حرکات سپاه عثمانی در بغداد را زیر نظر بگیرد و اقدامات احتمالی آنها را رصد کند.

نتیجه

در تاریخ ایران، مناسبات دولت‌های محلی و حکومت‌های مرکزی براساس مجموعه‌ای از تعهدات و انتظارات دو سویه تنظیم می‌شد: از یک سو، دودمان‌های محلی مجموعه‌ای از تعهدات سیاسی و مالی و نظامی را در برابر دولت‌های مرکزی انجام می‌دادند؛ از سوی دیگر نیز این انتظار وجود داشت که دولت‌های مرکزی ضمن تأیید مشروعیت حکومت محلی، در امور داخلی ایالات و ولایات دخالتی

برهه زمانی، یعنی دولت‌های صفوی و عثمانی و حاکمان لر، با آگاهی کامل از موقعیت ویژه ای که لرستان یافته بود، کوشیدند تا بیشترین منافع را به دست آورند و تا حد ممکن، خطرهای آن را از مقابل خود دور کنند.

به نظر می‌رسد این عامل خارجی در سلب اعتماد دولت مرکزی از حاکمان لر و در پیگیری سیاست دولت صفوی در راستای برانداختن خاندان قدیمی و ریشه دار اتابکان لر کوچک، نقش عمده ای ایفا کرده است. از این رو وضعیت پیش گفته شده، به صورت ناخواسته‌ای، باعث برافتادن دودمان محلی اتابکان لر کوچک شد؛ همچنین موجبات تغییرات اساسی در جغرافیای سیاسی لر کوچک و تقسیم آن به دو منطقه پیشکوه و پشتکوه را فراهم کرد.

پی‌نوشت

۱. همچنان که ملک‌عزالدین از سر اجبار، دو تن از دخترانش را به عقد سلطان احمد جلایری و شجاع‌بن محمدبن مظفر درآورد (نک: نطنزی، ۱۳۸۳: ۵۷ و ۵۸).

۲. استان‌های لرستان و ایلام کنونی.

۳. به احتمال منطبق است با خرم‌آباد امروزی.

۳. به احتمال ریشه استفاده از این واژه به دوره مغول و ایلخانی باز می‌گردد و بر معانی و مفاهیمی نظیر واحد تقسیمات کشوری در دوره ایلخانی دلالت دارد. قصبه‌ای که چند شهر و صد روستا دارد و قشونی متشکل از ده‌هزار سپاهی دارد. در اینجا گویا با ویژگی‌های سیاسی و اداری لرستان این دوره مطابقت دارد.

۵. محدوده امروزی ملایر در استان همدان.

۶. گفتنی است محل امروزی بسیاری از این اسامی جغرافیایی به طور دقیق مشخص نیست و نظرها برپایه حدس و گمان است.

۷. شهر بغداد پس از جنگ‌های طولانی میان ایران و عثمانی، مطابق معاهده صلح آماسیه، بخشی از قلمرو

عثمانی محسوب شد.

۸. این مسئله با عنایت به برنامه‌های دولت عثمانی، دست‌کم از زمان سلیم اول، برای تصرف بین‌النهرین حائز اهمیت است.

۹. نواحی شرقی و شمال شرقی لرستان و شهر خرم‌آباد منتهی به اصفهان و اراک و همدان.

۱۰. ملک‌رستم پس از تن‌دادن به مصالحه، در جواب شاه صفوی که چرا این‌گونه آمده‌ای؟ پاسخ داده بود که «به این کوه خاطر جمع بود» (نک: عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۱۳۵).

۱۱. منظور جنگ و گریز و پناه‌گرفتن در حصار طبیعی کوهستان‌های لرستان.

۱۲. درباره سرعت تصرف مناطق اطراف لرستان توسط شاه اسماعیل اول: (ر.ک: امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۸۶ تا ۳۱۷).

۱۳. ناحیه‌ای میان شهرستان‌های مهران و دهلران کنونی در استان ایلام.

۱۴. چهار ناحیه ذکر شده، در شرق کشور عراق کنونی و هم‌مرز با استان ایلام واقع شده‌اند.

۱۵. نام رشته‌کوهی در مرز استان‌های ایلام و لرستان کنونی.

۱۶. به احتمال این نواحی با محدوده شهرستان دره‌شهر کنونی در استان ایلام منطبق‌اند.

کتابنامه

الف. کتاب

۱. ابن اثیر، (۱۳۷۱)، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳۱، تهران: مطبوعات علمی.

۲. اردلان، خسروبن محمدبن منوچهر، (۲۵۳۶)، *ب التواریخ؛ تاریخ اردلان*، تهران: کانون انتشارات خانوادگی اردلان.

۳. افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله،

کردستان، ترجمه یدالله روشن اردلان، ج ۲، تهران: توس.

۱۵. سانسون، (۱۳۴۶)، سفرنامه سانسون: وضع

کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان، به اهتمام و ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن سینا.

۱۶. شاردن، ژان، (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن،

ترجمه اقبال یغمایی، ج ۵، تهران: توس.

۱۷. شیرازی، عبدی بیگ، (۱۳۶۹)، تکملة الاخبار،

تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نی.

۱۸. فریدون بیگ، (۱۲۷۴)، مجموعه

منشآت السلاطین فریدون بیگ، استانبول: بی‌نا.

۱۹. کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر،

ترجمه کیکاووس جهانداری، ج ۳، تهران: خوارزمی.

۲۰. مستوفی بافقی، محمدمفیدبن محمود، (۱۳۹۰)،

مختصر مفید، به کوشش ایرج افشار و همکاری محمدرضا ابوثی مهریزی، تهران: انتشارات مرحوم دکتر افشار یزدی.

۲۱. مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۶۴)، تاریخ

گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

۲۲. -----، (۱۳۶۲)، نزهة القلوب، اهتمام

و تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.

۲۳. منجم یزدی، ملاجلال الدین، (۱۳۶۶)، تاریخ

عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف الله وحیدنیا. بی‌جا: وحیدنیا.

۲۴. منشی قزوینی، بـوداق، (۱۳۸۷)،

جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.

۲۵. مؤلف مجهول (۱۳۸۴)، عالم آرای شاه

اسماعیل، تصحیح اصغر منتظرصاحب، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۶. مؤلف مجهول، (۱۳۵۰)، عالم آرای صفوی،

(۱۳۷۳)، نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار فی

تاریخ الصفویه، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.

۴. امینی هروی، امیرصدرالدین، (۱۳۸۳)، فتوحات

شاهی، به تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۵. القمی، قاضی احمدبن شرف‌الدین

الحسین‌الحسینی، (۱۳۸۳)، خلاصه التواریخ، محقق و مصحح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.

۶. ایزدپناه، حمید، (۱۳۸۴)، لرستان در گذر زمان

و تاریخ، تهران: اساطیر.

۷. بدلیسی، شرف‌خان، (۱۳۷۷)، شرفنامه، به

تصحیح ولادیمیر ولیامینوف، ج ۱، تهران: اساطیر.

۸. ترکمان منشی، اسکندربیگ، (۱۳۸۲). تاریخ

عالم آرای عباسی، ج ۲، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

۹. تهرانی، ابوبکر، (۱۳۵۶)، تاریخ دیاربکر، به

تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران: طهوری.

۱۰. جنابدی، میرزاییگ، (۱۳۷۸)، روضة الصفویه،

به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

۱۱. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، (۱۳۸۰)،

تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، تهران: خیام.

۱۲. خودگو، سعادت، (۱۳۷۸)، اتابکان لر

کوچک؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی لرستان و ایلام در عهد اتابکان لر کوچک، خرم‌آباد: افلاک.

۱۳. روملو، حسن بیگ، (۱۳۸۴)، احسن التواریخ،

تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۳، تهران: اساطیر.

۱۴. زکی بیگ، امین، (۱۳۸۱)، زبده تاریخ کرد و

تاریخ جامع ایران، ج ۹، تهران: مرکز دایرةالمعارف
بزرگ اسلامی، ص ۱۰۵ تا ۲۹۰.

به کوشش یدالله شکری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۲۷. نطنزی، معین‌الدین، (۱۳۸۳)، *منتخب‌التواریخ*

معینی، به تصحیح پروین استخری، تهران: اساطیر.

۲۸. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، *شاه اسماعیل*

صفوی: اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با

یادداشت‌های تفضیلی، تهران: ارغوان.

۲۹. نویدی، داریوش، (۱۳۸۶)، *تغییرات*

اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی (قرن

شانزدهم و هفدهم میلادی)، ترجمه هاشم آقاچری،

تهران: نی.

۳۰. وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، (۱۳۸۳)،

تاریخ جهان آرای عباسی، به تصحیح سیدسعید

میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی.

ب. مقاله

۳۱. بهرامی، روح‌الله، (۱۳۷۷)، «*تابکان*

خورشیدی و دولت صفوی»، لرستان پژوهی، س ۱،

ش ۱ و ۲، ص ۱۰۴ تا ۱۱۹.

۳۲. رویمر، ه. ر، (۱۳۸۰)، «*دوره صفویان*».

تاریخ ایران کمبریج (دوره صفویان). پژوهش دانشگاه

کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی،

ص ۱۶۰ تا ۱۷۰.

۳۳. فریر، رانلد، (۱۳۸۰)، «*تجارت در دوره*

صفویان»، تاریخ ایران کمبریج (دوره صفویان)،

پژوهش دانشگاه کمبریج. ترجمه یعقوب آژند، تهران:

جامی، ص ۲۱۹ تا ۲۸۰.

۳۴. قاسمی، علی و علی طاهری، (زمستان ۱۳۹۸)،

«*زمینه‌های دیرپایی حکومت دودمان‌های محلی*

تابکان لر کوچک و اردلان». تاریخ نامه ایران بعد از

اسلام، س ۱۰، ش ۲۱، تبریز، ص ۱۴۳ تا ۱۷۰.

۳۵. یوسفی فر، شهرام، (۱۳۹۴)، «*تابکان لرستان*»،